

کاربست نظریه ریتبرگر در فرآیند شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی

مورد پژوهی: اتحادیه اروپا

محمد جواد رنجکش^۱ رضا آقایی مزرچی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۳/۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۵/۲۲

چکیده

فالکر ریتبرگر در کتاب خود در باب تکوین سازمانهای بین‌المللی از سه شرط یا موقعیت یاد می‌کند. رویکرد شناختی که به جای تاکید صرف بر شرایط و نیروهای مادی، بر انگاره‌ها و اندیشه‌های مشترک تاکید ورزیده و ایجاد نهادهای بین‌المللی را به وجود اجماعی از ارزش‌ها و هنجارها وابسته می‌داند. رویکرد هژمونیک که بر اساس آن، سازمان‌های بین‌المللی، چیزی جز تامین منافع قدرت‌های مسلط نخواهد بود و دولت‌های هژمون، که از قبل تاسیس سازمان‌ها برآیند تا منافع و ارزش‌های خود را در سطح نظام بین‌الملل به پیش برده و رویکرد مسئله‌محور، که تاسیس سازمان‌های بین‌المللی را ناشی از همکاری بین کشورهای عضو برای حل مشکلات مشترک می‌داند. از آنجاکه نظریه ریتبرگر، نظریه ای عام و مدعی تبیین تکوین انواع سازمان‌هاست؛ لذا سوال پیش روی پژوهش حاضر این است که، با کاربرد نظریه ریتبرگر در فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا، چه مولفه‌هایی در سه موقعیت یا رویکرد برگزیده به دست می‌آید؟ انگاره نوشتار آن است که هر سه موقعیت ریتبرگر در تکوین اتحادیه اروپا صادق اما از وزن و نقش متفاوتی برخوردارند. از اینرو در تخصیصی بر نظریه ریتبرگر، جایگاه و اهمیت سه موقعیت برگزیده در تاسیس سازمانهای بین‌المللی یکسان نمی‌باشد. شیوه جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و روش تحلیل داده‌ها، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: سازمان‌های بین‌المللی، اتحادیه اروپا، رویکرد شناختی، رویکرد هژمونیک، رویکرد مسئله‌محور.

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

نویسنده مسئول، ایمیل: Ranjesh@um.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

دیدگاه‌های رایج در مورد تشکیل و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی تا کنون تاریخی، روایی و حقوقی بوده است و کمتر از منظر سیاسی و بخصوص روابط بین‌الملل، مورد توجه قرار گرفته است. هر یک از نظریه‌های معاصر موجود با استناد به چارچوب‌های نظری سازه‌انگاری، رئالیسم و لیبرالیسم که در سه مکتب اصلی سازمان‌های بین‌المللی جای می‌گیرند مدعی ارائه شرحی مناسب از علل ایجاد سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند و بنابر این دیدگاه، این سه نظریه در حال رقابت با یکدیگر بوده و فرآیند شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی را به شکل‌های متفاوت و نتیجه‌گیری‌های مختلف تبیین می‌کنند؛ یکی از آثار مفید در حوزه مطالعه سازمان‌های بین‌المللی که با رویکرد سیاسی/روابط بین‌المللی به آن پرداخته شده است کتاب «سازمان‌های بین‌المللی؛ حوزه سیاسی و سیاستگذاری» فالکر ریتبرگر می‌باشد.

ریتبرگر در باب چرایی تکوین سازمان‌های بین‌المللی از سه رویکرد یا موقعیت یاد می‌کند. رویکرد هژمونیک که بر اساس آن، سازمان‌های بین‌المللی، چیزی جز تامین منافع قدرت مسلط نخواهد بود و دولت هژمون، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی را ایجاد تا منافع و ارزش‌های خود را در سطح نظام بین‌الملل به پیش برد. دوم، رویکرد مسئله‌محور، که تاسیس سازمان‌های بین‌المللی را ناشی از همکاری بین کشورهای عضو برای حل مشکلات مشترک می‌داند و از نظریه بازی‌ها سود می‌جوید و نهایتاً، رویکرد شناختی که به جای تاکید صرف بر شرایط و نیروهای مادی، بر انگاره‌ها و اندیشه‌های مشترک تاکید ورزیده و ایجاد نهادهای بین‌المللی را به وجود اجماعی از ارزش‌ها و هنجارها وابسته می‌داند. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه فالکر ریتبرگر، به فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا می‌پردازد تا بتواند با مقایسه سه رویکرد (شناختی، هژمونیک و مسئله‌محور) به مولفه‌های گوناگون این سه موقعیت پی‌ببرد. از این روی، پرسش پیش‌روی پژوهش حاضر این است که، با کاربرد نظریه ریتبرگر در فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا، چه مولفه‌هایی در سه موقعیت یا رویکرد برگرفته به دست می‌آید؟ انگاره نوشتار آن است که هر سه موقعیت ریتبرگر در تکوین اتحادیه اروپا صادق اما از وزن و نقش متفاوتی برخوردارند.

۱. پیشینه پژوهش

جهت بررسی مطالعات و ادبیات موجود پیرامون سازمان های بین المللی و بویژه اتحادیه اروپا، می توان گفت که آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ یک دسته از این آثار کتاب های درسی در زمینه سازمان های بین المللی هستند که بیشتر با روایتی تاریخی - حقوقی یا به تعبیر بارکین، با رهیافت نهادی به این مسئله پرداخته اند؛ در این زمینه آثاری همچون موسی زاده (۱۳۸۴)، غفوری (۱۳۹۱)، فلسفی (۱۳) و شیرخانی (۱۳۹۳) قابل ذکر هستند. دسته دیگر از آثار که متاخر بشمار می روند و بیشتر برگردان به فارسی هستند رویکردهای نظری و سیاسی تلقی می گردند. به عنوان مثال، ساموئل جی. بارکین در اثر خود به نام «سازمانهای بین المللی» (بارکین، ۱۳۹۳)، به جایگاه سازمان های بین المللی در سیاست جهانی پرداخته و تلاش می کند تا با استفاده از نظریه ها، تحول سازمان های بین المللی را مطرح نماید. ریتبرگر و همکاران، (۱۳۹۰)، در کتابی با عنوان «سازمانهای بین المللی؛ حوزه سیاست و سیاستگذاری» به مباحث متعددی در زمینه تاریخچه سازمان های بین المللی و نظریه های مرتبط با آن پرداخته و ابعاد سیاسی سازمانها را در حوزه های تصمیم گیری و سیاستگذاری طرح نموده اند. همچنین کلی کیت اس. پیس در کتاب «سازمانهای بین المللی» کارکرد سازمانها را در دو قسمت مجزا، نظری و مورد پژوهی، با استفاده از چهار رهیافت واقع گرایانه، لیبرالستی، فمینیستی و مارکسیستی مورد مطالعه قرار داده است.

در ارتباط با اتحادیه اروپا زوایای مورد بحث متعدد و متفاوت است. در این ارتباط می توان به آثاری همچون خالوزاده، ۱۳۸۷، کریمی، ۱۳۸۷، نقیب زاده (۱۳۸۲)، مسایلی (۱۳۸۹)، مولایی (۱۳۹۱) زنگنه (۱۳۸۹)، آقای (۱۳۹۴)، مجیدی (۱۳۹۲)، بزرگمهری (۱۳۹۳)، کیانی (۱۳۸۷)، شیرازی (۱۳۹۳)، اشاره کرد که به بحث روند همگرایی اتحادیه اروپا از منظرهای مختلف پرداخته اند. لیک، در هیچ یک از آثار به زبان فارسی پژوهشی به ویژه درباره موضوع مقاله حاضر، صورت نگرفته است. این پژوهش در صدد است، علل شکل گیری اتحادیه اروپا را به شیوه تطبیقی از منظر سه رویکرد شناختی، هژمونیک و مسئله محور بررسی کند.

۲. مبانی نظری: موقعیت‌های سه‌گانه ریتبرگر

در این پژوهش برای تبیین فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا از رویکرد شناختی، هژمونیک و مسئله‌محور فالکر ریتبرگر سود خواهیم جست. رویکرد شناختی بر آن است که، ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای به اندازه ساختارهای مادی مهم و موثرند. دوم اینکه، ساختارهای انگاره‌ای و هنجاری به هویت اجتماعی بازیگران دولتی شکل می‌دهند. و دیگر این که کارگزاران و ساختارها به صورت متقابل همدیگر را قوام می‌بخشند و تاسیس می‌کنند، ساختارهای هنجاری و هنجارهای نهادینه شده، هویت بازیگران و الگوهای مناسب کنش آنان را تعریف می‌کند (قوام، ۱۳۸۹: ۴۴).

این موقعیت تاکید می‌کند که علاوه بر منافع، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک نیز بر رفتار بازیگران اجتماعی موثر است. بنابراین بازیگران نه تنها منفعی را طلب می‌کنند که ناشی از اقدام آن‌هاست (سود محور)، بلکه عملی از آن‌ها انتظار می‌رود که بر اساس آرمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای جوامع‌شان باشد (هنجار محور). لذا رویکرد شناختی بیان می‌کند که به طور کلی ایجاد نهادهای بین‌المللی، خصوصاً سازمان‌های بین‌المللی، به وجود اجتماعی از ارزش‌ها و هنجارها وابسته است. سازمان‌های بین‌المللی احتمالاً زمانی ظاهر می‌شوند که ارزش‌ها و هنجارهای ایجادکننده آن‌ها از اشتراک زیادی در جوامع شرکت‌کننده برخوردار باشند (Risse, 2000:54).

همچنین رویکرد شناختی به اهمیت معاهدات شناختی در ایجاد سازمان‌های بین‌المللی توجه می‌کند و از این واقعیت آگاه است که همواره جوامع مختلف با مسائلی مختلف رو به رو هستند. به طور خاص در صورت وجود تفاوت‌های بنیادی در پذیرش مسائل، بر پا کردن یک سازمان موفق در عرصه بین‌المللی با دشواری همراه است. بنابراین تاسیس سازمان‌های بین‌المللی موثر تنها زمانی میسر است که جوامع شرکت‌کننده از یک درک بنیادی مشترک برخوردار باشند (Hass, 1989:43).

دومین رویکرد، رویکرد هژمونیک است که سازمان‌های بین‌المللی را چیزی جز عامل تأمین منافع قدرت مسلط ندانسته و اذعان دارد که از آنجا که ساختار آنارشیستی سیستم بین‌المللی به حداکثر رساندن قدرت نسبی را تحمیل می‌کند، سازمان‌های بین‌المللی

به میزان زیادی بی اثر هستند و بنابراین بیهوده اند. با توجه به این دیدگاه، حتی اگر همکاری دولتی دربردارنده منافع برای دولت های همکاری کننده باشد، تقریباً وصول به همکاری دولتی غیر ممکن است. رویکرد هژمونیک حداکثر تنها در صورتی همکاری پایدار در سازمان های بین المللی را قبول می کنند که یکی از دولت ها امکاناتی از قبیل قدرت برتر را دارا باشد و این امکانات چنین دولتی را قادر سازد تا به منظور بدست آوردن سود مطلق برای خود، سودهای نسبی را بین سایر دولت ها تقسیم کند (کیت اس پیس، ۱۳۸۴: ۱۰۲). به عبارت دیگر، سازمان های بین المللی تنها در صورتی می توانند در همکاری بین المللی سهم شونند که یک دولت هژمون وجود داشته و حاضر باشد درصد نسبتاً بالایی از هزینه های همکاری را تقلیل دهد و بتواند سایر دولت ها را با استفاده سنجیده از سیاست چماق و هویچ به سازمان های بین المللی متعهد سازد. لذا طبق رویکرد هژمونیک، سازمان های بین المللی پیوند نزدیکی با سقوط و رویش یک دولت هژمونیک دارد، که این سقوط و رویش یکی از قوانین سیاست بین الملل است، چرا که تمایل برای تقلیل هزینه های همکاری در دراز مدت، دولت های هژمونیک را بیش از سایر دولت ها تضعیف می کند و بر این اساس است که نهادها و سازمان های بین المللی را تکه کاغذ هایی می دانند که کاملاً در خدمت دولت های قدرتمند قرار دارند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

سومین رویکرد، یعنی رویکرد مسئله محور برآن است که در سیاست بین الملل منافع ناشی از معاهدات برای دولت های مختلف با یکدیگر نه کاملاً متقابل و نه کاملاً هماهنگ است. در عوض، خصوصیت سیاست های بین المللی در منافع تجمیع شده قرار دارد که در آن، دولت ها از منفعت مشترکی در بدست آوردن منافع مشترک یا جلوگیری از شکست های مشترک برخوردارند (Keohane, 1984: 54).

این نظریه تصدیق می کند که افزایش روابط مبتنی بر وابستگی متقابل پیچیده در بسیاری از حوزه های موضوعی سیاست بین الملل به طور مداوم بر اهمیت سازمان های بین المللی می افزاید و همچنین این همکاری ها به هیچ دولت هژمون وابسته نیست. طبق این رویکرد، همواره و در هر زمان که روابط فرامرزی مبتنی بر وابستگی متقابل منجر به فعل و انفعالاتی شوند که از نظر دولت ها برای منافع آن ها نامطلوبند، ایجاد

سازمان‌های بین‌المللی ضرورت می‌یابد، دولت‌ها به دو منظور به ایجاد سازمان‌های بین‌المللی اقدام می‌کنند: نخست، جلوگیری از نتایج نامطلوب‌تر از نتایج حاصل از همکاری (بی‌میلی مشترک)، دومین دلیل، ارتقاء فعل و انفعالات همکاری‌ها برای وصول به اهداف مشترک (منافع مشترک). لذا هر چه منافع تجمیع شده بیشتری در ایجاد یک سازمان بین‌المللی درگیر شوند، تاکید رویکرد مسئله محور بر این عقیده بیشتر می‌شود که سازمان‌های موجود در افزایش احتمال همکاری بین‌المللی بین دولتی موثرند، چرا که هزینه‌های مبادله، همچون هزینه‌های تهیه و تکمیل قراردادها و هزینه‌های اجرای وصول قرارداد، را کاهش می‌دهند (Coase, 1960:3).

۳. فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا بر اساس موقعیت‌های سه‌گانه ریشترگر

مفروضات رویکرد شناختی

ایجاد اروپای واحد بدون تردید یکی از بزرگ‌ترین ماموریت‌های تاریخی قرن بیستم بود. فرایندی که بر اساس ارزشهای مشترک اروپای مدرن - از جمله حفظ صلح، اقتصاد شکوفا، پیشرفت‌های اجتماعی و برتری حق بر زور - بنا شده است (مسائلی، ۱۳۸۹: ۱۱). اندیشه هم‌گرایی در اروپا به عصر شارل کبیر در قرن ۸ بازمی‌گردد. شارل کبیر معتقد بود که اروپاییان به دلیل اشتراکات نسبی در فرهنگ - دین، زبان، نژاد، هنر و ادبیات - باید متحد شوند. اما به رغم وجود ریشه‌های مشترک در میان اروپاییان از جمله مسیحیت، فلسفه و حقوق یونان و رم باستان، اومانیزم و اصول دموکراسی اروپاییان طی این مدت در حال کشمکش با یکدیگر بودند (همان، ۱۳). تحقق وحدت اروپا فکر دیرینه‌ای بود و پیشینه‌های آن در قرن ۱۷ «داعیه بزرگ» اثر دوک دوسالی، صلح جاویدان اثر آبه دوسن پیر و سراسر قرن هجدهم و نوزدهم به چشم می‌خورند. احساس اشتراک فرهنگ که می‌بایست به وحدت می‌انجامید، در خور آن بود که فیلسوفان و شاعران را تحت تاثیر قرار دهد (نوالیس، هوگو، اشپنگلر، والر، دوماداریاگا). با این اوصاف، در ذیل به نقش عوامل معنایی در فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا می‌پردازیم:

تاریخ و ایده‌های مشترک

میراث‌های مشترک فرهنگی و تاریخی که در خطوط کلی همسو بوده و شامل وقایعی می‌شود که همه جوامع و کشورهای اروپای باختری را دربرمی‌گیرد موجب ویژگی‌های

مشترکی شده است که نظیر آن در کمتر منطقه ای مشاهده می شود (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۵). بسیاری از محققان اتحادیه اروپا معتقدند که اتحادیه اروپا و دولت های تشکیل دهنده آن بر اساس تاریخ و هویت مشترک و در پاسخ به درک مشترک از تهدیدات پایه گذاری شدند. از نظر آنها، بنیان های پیشنهادی ((ایده اروپایی)) که شامل تاریخ، ارزش های دموکراتیک و ایده های مشترک بودند و میخائیل گورباچف از آنها به عنوان یک وطن مشترک اروپایی یاد می کرد (بلامی، ۱۳۸۶: ۱۳۲) و «دگرهایی» همچون جهان کمونیست و خود اروپا: یعنی تاریخ گذشته اروپا، نقش بسیار مهمی در شکل گیری این اتحادیه داشته اند. چرا که اساسا تاریخ گذشته این کشورها که مبتنی بر خصومت، جنگ، نزاع، اختلاف بود کشورهای اروپایی را به فکر تامین رفاه و توسعه اجتماعی پایدار برای مردمشان کشاند (Waever, 1998:90).

همچنانکه اوله ویور می گوید: ایده اروپا تا حد زیادی قیام علیه گذشته خود اروپا بود، بعد از جنگ سرد نیز اصلی ترین دشمن یا همان «دگر» بنیادگرایی اسلامی، روسیه یا موارد مشابه نیستند، بلکه این دشمن همانا گذشته خود اروپا است که نباید اجازه بدهیم، آینده آن را نیز شکل دهد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۸۳). برای رسیدن به این ایده های مشترک بود که نهاد سازی مورد توجه قرار گرفت و قرار شد تا این حاکمیت مشترک در نهادهای سیاسی و اقتصادی جلوه گر شود که نمود آن در گسترش مداوم نهادها از جامعه ذغال و فولاد تا پیمان ماستریخت که در تعمیق همگرایی این اتحادیه نقش بسیار مهمی داشته اند، قابل مشاهده است.

رسوبات تمدنی هلنی - رمی

کشورهای اروپایی در دوره های مختلف، تجربه شکل خاصی از وحدت را داشته اند که این دوران میراث های مشترکی را برای اروپاییان به ارمغان آورده است. ریشه های های باستانی فرهنگ اروپایی به تمدن یونان و رم مربوط می شود. تمدن یونان باستان از طریق مفهوم سازی در حوزه اندیشه های سیاسی، فلسفی، تبیین دموکراسی و ضرورت وجود حکومت دموکراتیک، سنت تعریف کردن مفاهیم و پدیده ها و غیریت سازی (بربرها)، شناسه های فراوانی را وارد فرهنگ اروپایی کرد که رگه هایی از آن هم اکنون نیز در پیکره این فرهنگ هویداست. رم نیز در زمینه سازمان اجتماعی و اندیشه های

حقوقی بویژه تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی در بنیان تمدن اروپا سهم عمده ای بر عهده گرفت (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۵). همچنین شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های سیاسی - اجتماعی کارآمد به دلیل تمرکز اقتدار حکومت امپراتوری، وضع قوانین یکنواخت، نضج اندیشه‌های حقوقی، به رسمیت شناختن شدن حقوق شهروندی و تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی، از جمله نتایج مهمی بود که از جانب تمدن رومی پیشکش فرهنگ اروپایی شد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). امپراتوری رم به دلیل قربانی کردن آزادی‌های فردی در راه وحدت، وجود فساد درونی به ویژه در میان طبقات بالا و نیز به دلیل یورش بربرها فروپاشید، اما تاثیرات ماندگاری را بر جامعه و فرهنگ اروپایی بر جای گذاشت. به گفته گتل، اگر یونان توانست دموکراسی بدون وحدت را برقرار کند، رم وحدت بدون دموکراسی را ایجاد کرد. همچنین در اروپا تا قبل از ظهور مسیحیت، تمدن یونانی و رمی شکل‌دهنده اعتقادات اقوام عمده اروپایی بوده و تاثیر عظیمی بر هنر، فرهنگ، فلسفه و حقوق جامعه امروز این قاره گذاشته است (عالم، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

مسیحیت

عامل مهم دیگری که سبب نهادینه شدن ارزش‌ها و هنجارهای خاص در محیط اروپایی شده، دین مسیح است. از آنجایی که دین اصول مشترکی را به پیروانش عرضه می‌کند، سبب ایجاد اشتراکات فرهنگی در بین افراد می‌شود و این اشتراکات هویت خاصی را به پیروانش عرضه می‌کند که آنها را از دیگران متمایز خواهد کرد. این کارویژه در اروپا توسط مسیحیت رخ داده است. مسیحیت بزرگترین دین در اروپا به شمار می‌رود و ۷۶/۲ درصد اروپایی‌ها خود را مسیحی می‌دانند. عمده تاریخ اروپا تحت تاثیر فرهنگ مسیحی بوده و در واقع مسیحیت و فرهنگ مبتنی بر لایه‌های هویتی آن نیروی مسلط در تمدن غربی بوده و مسیر فلسفه، فرهنگ و علم را هدایت کرده است (Koch, 1994:78). مسیحیت حداقل طی ۱۷۰۰ سال اخیر دین مسلط و شکل‌دهنده فرهنگ و هویت اروپایی بوده است (Caltron, 1953:2). در واقع، پس از تمدن یونانی و رومی، مسیحیت به عنوان سومین رکن اساسی فرهنگ اروپایی مطرح است. دین مسیح علاوه بر اینکه در یکپارچگی فرهنگی اروپا نقش بسزایی ایفا کرد، به دلیل مناسبات ویژه‌ای که

با دولت های غربی زمان خود برقرار کرد و نیز به دلیل رخدادهایی که در این اثنا اتفاق افتاد، یک الگوی کارکردی از روابط دین و دولت را به معرض نمایش گذاشت که خود به آفرینش نظام سیاسی - اجتماعی منحصر به فردی در اروپا انجامید و بعدها آبخشور فلسفی اندیشه های لیبرال دموکراسی غرب شد (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۲۳). انگیزه های مذهبی و نقش اندیشه اتحاد ملل مسیحی که بن مایه اندیشه وحدت اروپا بود در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بر اذهان سیاستمدارانی چون شومان، مونه و دوگاسپری و بسیاری دیگر اثر می گذاشت و آنها را به سوی یافتن راههای عملی سوق داد (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۳۳).

اندیشه های اقتصادی - سیاسی مدرن

در قرون جدید اروپا شاهد پیدایش و گسترش اندیشه های جدیدی در حوزه حکومت، اقتصاد و جامعه بوده است. این اندیشه ها با فاصله زمانی اندک همه جوامع اروپایی را تحت شعاع قرار داده و زمینه را برای هماهنگی جوامع اروپایی در این موارد فراهم کرده است. به لحاظ اقتصادی اروپای باختری خاستگاه دولت های ملی امروزی و سرمایه داری جدید محسوب می شود. سرمایه داری جدید با توسعه شهرهای حاشیه مدیترانه و طبقه متوسط شهری همزمان با جنگهای صلیبی آغاز و با انباشت سرمایه در عصر فتوحات و کشف قاره آمریکا قوام گرفت. سپس این سرمایه داری اولین دوره جهانی خود یعنی عصر مرکانتلیسم را آغاز و پس از طی مراحل رشد به سرمایه داری صنعتی و بانکی رسید (Beaud, 1981:200).

به لحاظ سیاسی، نظام سیاسی کشورهای اروپای غربی نیز با ارائه اندیشه های جدید به سمت دموکراسی لیبرال حرکت کرده و با تفاوت زمانی نزدیک به یک قرن همه آنها پذیرای اینگونه نظامها و رژیم ها شدند. اولین کشوری که قدم در راه پذیرش این رژیم گذاشت انگلستان بود سپس فرانسه به گونه ای دیگر بدان دست یافت. تا آنکه در قرن ۱۹ کشورهای هلند و بلژیک نیز در آغاز راه قرار گرفتند. آخرین کشورهایی که در اروپای باختری بر نظام دموکراسی گشوده شد یونان، پرتغال و اسپانیا بودند که در دهه ۱۹۷۰ با نظام های دیکتاتوری نظامی وداع گفتند (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۷). به این ترتیب ارزش ها و اصول لیبرال دموکراسی مانند آزادی های فردی، پذیرش رای اکثریت،

احترام به حقوق اقلیت، حاکمیت مردم، آزادی عقیده و بیان، انتخابات آزاد، جامعه مدنی، احزاب و... در بین جوامع اروپایی نفوذ کرده و انگاره‌های مشترکی را در بین افراد بوجود آورده که با توجه به این انگاره‌ها هویت اروپایی را قوام بخشیده و بر روند همگرایی آن‌ها تاثیر مثبت گذاشته است (Portell, 1994:11). از طرف دیگر در قرون جدید ایدئولوژی‌ها و مکاتب دنیوی مثل فردگرایی، لیبرالیسم و ناسیونالیسم مبتلابه {و مورد توافق} همه جوامع اروپایی بوده است (نقیب زاده، ۱۳۸۲:۲۶).

در حوزه سیاست خارجی نیز اتحادیه اروپا واجد ویژگی‌های مشترک معنایی است چنانچه با تشکیل کنفرانس‌های سران در طول سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۲ جامعه اروپا به اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک دست یافت که از آن جمله می‌توان به حمایت از حقوق بشر، دفاع از آزادی و دموکراسی و مبارزه با تروریسم اشاره کرد (خالوزاده، ۱۳۸۹:۲۵)..

۴. فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا بر اساس مفروضات رویکرد هژمونیک

در فرآیند شکل‌گیری و استمرار یک سازمان بین‌المللی طبق رویکرد هژمونیک، نقش اصلی را قدرت مسلط یا هژمون ایفا می‌کند؛ اما در کاربست این نظریه بر روی اتحادیه اروپا، پی‌می‌بریم که قدرتهایی همچون آمریکا (قدرت بیرونی)، فرانسه، ایتالیا و با تاخیر یک دهه ای آلمان بودند که پس از حدود سه نسل متوالی درگیری و عبور از جنگ جهانی دوم سنگ بنای این سازمان را پی‌ریزی یا حمایت کردند (Caurncross et als, 1976:23). برای شناسایی رویکرد هژمونیک در فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا به توضیح مفروضات آن می‌پردازیم:

نقش فرانسه

برای بررسی نقش سیاسی محور فرانسه در اقدام برای تشکیل اتحادیه اروپا باید به شرایط پس از جنگ جهانی دوم توجه کرد. در وضعیتی که کشورهای اروپایی یکدیگر را ویران کرده بودند خود بخود دو قدرت فاتح جنگ جهانی دوم به قدرت‌های برتر تبدیل شدند و سرنوشت اروپا تابعی از سیاست‌های دو قدرت آمریکا و شوروی قرار می‌گرفت (Louis Quermonne, 1994:359). در این زمان اروپای باختری، زیر نفوذ آمریکا قرار گرفته بود و کشورهای اروپایی نیازمند چتر حمایتی آمریکا در مقابل

شوروی بودند، اما این شرایط در نظر رهبران فرانسه پسندیده نبود و این کشور خواهان وضعیتی بود که بتواند استقلال و موجودیت خود را در برابر این دو ابر قدرت حفظ و چاره را، در همگرایی منطقه ای می دیدند. نقش فرانسه در همگرایی و تاسیس اتحادیه اروپا بر اساس اسناد موجود در سه زمینه فکری، سیاسی و اقتصادی مشهود و درهم تنیده می باشد.

بلحاظ فکری، ژان مونه از فعالان اصلی ایجاد اروپای واحد است. اسناد و مدارکی که به بحث اتحاد اروپا پرداخته اند، وی را پیش قراول همگرایی اروپایی می دانند. به دلیل نقشی که و در پیشبرد مباحث اتحاد داشت و شایسته است لقب پدر اروپای واحد به وی اطلاق شود (زنگنه، ۱۳۸۹: ۷۴). در سال ۱۹۲۳ مونه به ایجاد فدراسیونی اروپایی ولی بدون وجود انگلیس فکر می کرد؛ لیکن در سال ۱۹۴۸ در عکس العمل و انتقاد شدیدی نسبت به جامعه اقتصادی اروپایی که بدون همکاری انگلیس تاسیس شود، مشارکت این کشور را در فدراسیون اروپایی مانع بروز جنگها می دانست. جورج بال در مقدمه ای بر خاطرات مونه وی ا معمار جامعه اروپایی می دانست. اسپینلی معتقد است که مونه افتخار بزرگ ساختن اروپا را داشت، همپنانکه مسئولیت بزرگ بد ساختن آنرا نیز باید پذیرا باشد (زنگنه، ۱۳۸۹: ۸۱).

آنچه سنگ بنای وحدت اروپا را پایه گذاشت، جامعه اروپا بود که روند شکل گیری آن به اعلامیه «روبرت شومان» وزیر امور خارجه فرانسه، در ۹ مه ۱۹۵۰م، در طرح مشترک برای زغال و فولاد برمی گردد که ژان مونه مبتکر آن بود و شومان به عنوان وزیر خارجه، مسئولیت طرح آنرا پذیرفت. در اعلامیه شومان تاکید شده است: «حکومت فرانسه پیشنهاد می دهد تا کلیه تولیدات زغال و فولاد فرانسه و آلمان، زیر نظر یک مرجع عالی مشترک در یک سازمانی که درهای آن به روی دیگر کشورهای اروپایی باز است، قرار گیرد» (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۱۷). در واقع نقش فرانسه در وحدت اروپا از وزنه سیاسی بین المللی این کشور سرچشمه می گیرد. فرانسه به عنوان یکی از فاتحان جنگ جهانی دوم، عضو شورای امنیت سازمان ملل و یک قدرت اتمی از جایگاه خاصی در صحنه بین المللی برخوردار است و همین جایگاه به این کشور اجازه می دهد در سطح منطقه ای نیز به ایفای نقش اساسی بپردازد. گرچه بین رهبران فرانسه از دوگله گرفته تا

ژرژ پمپیدو، ژیسکار دستن، میتران، شیراک و سارکوزی تفاوت نگرش‌های ملی‌گرایانه یا فدرالیستی وجود دارد، لیک، به قول نقیب زاده «فرانسه در درون جامعه اروپا از نقش کلیدی برخوردار است و هرچه جامعه اروپا از انسجام بیشتری برخوردار باشد، باز فرانسه این اتحادیه را زیر رهبری خود خواهد داشت (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

در زمینه امور دفاعی، نقطه عطف تاسیس «پیمان آتلانتیک شمالی» را باید پیامی دانست که ژرژ پمپیدو، نخست‌وزیر وقت فرانسه، برای ژنرال مارشال وزیر امور خارجه آمریکا فرستاد و در آن یادآور شده بود «زمان آن رسیده تا هرچه زودتر پیوندهای قاره قدیم و جدید در زمینه‌های سیاسی و نظامی مستحکم گردد. در ادامه، رنه پلوون، نخست‌وزیر فرانسه، در اکتبر ۱۹۵۰ طرحی را برای ارتش اروپایی ارائه کرد که شامل قدرتی فراملی بود. گرچه طرح پلوون ناکام ماند اما برای حل این مشکل بود که طرح دیگری بنام «اسپافورد» ارائه شد که قدرتهای ناتو را تشویق می‌کرد تشکیل ارتش اروپایی با حضور نیروی آلمان را مورد توجه قرار دهند. نکته جالب اینجاست که پس از اینکه دولت فرانسه این طرح را پذیرفت، نمایندگان کشورهای عضو پیمان آتلانتیک و کمیته نظامی ناتو اعلام کردند که با مشارکت آلمان در نیروهای دفاعی متحد اروپای غربی موافقت دارند (مسایلی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). همچنین فرانسه یکی از اعضای اصلی «اتحادیه اروپای غربی» در ۱۹۵۴ بود که با هدف ایجاد یک نظام امنیتی کاملاً اروپایی بنیان‌گذار شده بود؛ هرچند این طرح به اهداف خود دست نیافت و دستخوش رکود شد.

تاسیس بازار مشترک اروپا نیز مرهون تلاشهای پاریس می‌باشد. چنانچه سران دولتهای عضو جامعه اقتصادی اروپا در فوریه ۱۹۶۱، در «پاریس» اعلامیه‌ای صادر کردند که طی آن تمایل خود را برای ایجاد یک اتحادیه که بطور تدریجی توسعه یابد و روابط میان کشورها را بر اساس بازار مشترک و همکاری‌های سیاسی تنظیم نماید، ابراز نمودند. در زمینه توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، با تلاش و همت ژان مونه و با جلب توافق ژیسکار دستن و هلموت اشمیت و پس از جلب حمایت روسای دیگر کشورهای بنیان‌شورای اروپا در دسامبر ۱۹۷۴ ریخته شد. همچنین از گام‌های موثری که برای وحدت اروپا برداشته شد، نظام واحد مالی اروپا و تعیین واحد اروپایی، «اکو»، برای محاسبات داخلی بود که در سال ۱۹۷۹ با همراهی و همکاری هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان

غربی، والرئ ژیسکار دستن رییس جمهور فرانسه و روی جنکیز رییس کمیسیون اروپا، نظام پولی اروپا پایه گذاری شد (زنگنه، ۱۳۸۹: ۲۴).

پیمان ماستریخت که سرآغاز مرحله مهم و حساس در روند اتحادیه اروپا بشمار می رود محصول دو سلسله تلاشهای اقتصادی و سیاسی بود که پس از اعلامیه واحده صورت گرفت. در ژوئن ۱۹۸۸ کمیته منتخب شورای اروپایی به ریاست ژاک دلور، وزیر اقتصاد فرانسه سه مرحله را برای وحدت اقتصادی و پولی پیشنهاد کرد که مورد پذیرش شورای اروپایی قرار گرفت. از سوی دیگر فرانسوا میتران و هلموت کهل در آوریل ۱۹۹۰ با یادآوری ضرورت وحدت سیاسی ابتکار عمل را در دست گرفته و آغاز بحث پیرامون وحدت سیاسی را بین سران کشورهای دوازده گانه پیشنهاد کردند (نقیب زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

در اواخر دوران ریاست فرانسه بر اتحادیه اروپا، روسای دولتهای عضو اتحادیه در دسامبر ۲۰۰۰ در شهر نیس فرانسه گردهم آمدند و پس از چانه زنی های دیپلماتیک به اصلاح معاهده رم و ماستریخت به عنوان معاهدات تاسیسی اتحادیه اروپا مبادرت ورزیدند (زنگنه، ۱۳۸۹: ۳۲).

نقش ایتالیا

یکی از کشورهایی که بدون عذر و بهانه از آغاز روند وحدت اروپا در کنار فرانسه قرار داشته است، ایتالیا است. شخص آلسید دوگاسپری نخست وزیر دموکرات مسیحی ایتالیا نیز بطور مشخص در ارائه راه حلها، چیزی کمتر از شومان و مونه نداشت. همچنان که طرح ایتالیایی دیگری به نام «اسپینلی» در سال ۱۹۸۴ که یکی از پایه های مهم اعلامیه واحده را تشکیل می داد و زمینه های نظام فدرالی اروپا را مهیا می ساخت نشان از مشارکت گسترده ایتالیایی ها و طرفداری آنها از رادیکال ترین طرح های اروپایی دارد. ایتالیایی ها از قبل تعقیب وحدت اروپا، دو هدف اقتصادی و اقتصادی - سیاسی را دنبال می کنند (نقیب زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

نقش آلمان

پیش از هر چیز این موقعیت ژئوپلیتیک آلمان است که به آن ویژگی خاصی می بخشد. تقسیم اروپا با تقسیم آلمان همراه بود و وحدت اروپا هم با وحدت دو آلمان در

۱۹۹۰ محتمل گردید (نقیب زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۶). در ۱۹۵۷ آلمان به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآمد و راه برای رهبری این کشور در اتحادیه اروپایی هموار گردید. با امضای معاهده دوستی ۱۹۶۳ در الیزه پاریس بین آدنایر صدراعظم آلمان و دوگل رییس جمهور فرانسه، روابط دو دولت شکوفا گردید و محور بن-پاریس به تدریج شکل گرفت. به تعبیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپایی بر اساس محور بن-پاریس به اجرا درمی آید (رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۸۳). با سقوط ویلی برانت در ۱۹۷۲، و روی کار آمدن هلموت اشمیت، آلمان در کنار فرانسه به کانون وحدت اروپا تبدیل شد. در زمینه اقتصادی بن-پاریس برنامه زمان بندی شده اتحادیه اروپایی برای وحدت پولی و اقتصادی را به عهده داشتند. سیستم پولی اروپا (EMS) و واحد پولی ECU در سال ۱۹۷۹ توسط هلموت اشمیت و ژیسکار دستن بوجود آمد. این دو در چارچوب پیمان ماستریخت متحد شدند که پول واحد اروپا را به جریان اندازند (رحمانی: ۲۸۴). آلمان از کشورهای مؤسس اتحادیه اروپایی است که به موجب پیمان ماستریخت از تکامل جامعه اروپایی بوجود آمد. این کشور، امروزه، گرداننده اصلی امور اتحاد اروپایی است. مقر بانک مرکزی اروپا که مجری به جریان افتادن یورو می باشد در شهر فرانکفورت است. در مورد اهمیت نقش آلمان در اتحادیه اروپا باید گفت که اصل دوم سیاست خارجی آلمان تامین وحدت اروپا و رهبری آن است. برای تحقق این منظور آن دولت با همکاری فرانسه اتحاد پولی و اقتصادی کشورهای اروپایی را دنبال کرده و اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک را در دست داشت. از مقدمه قانون اساسی آلمان می توان به اهداف سیاست خارجی آن کشور پی برد: «مردم آلمان با عزمی راسخ برای صیانت وحدت ملی و سیاسی خویش و خدمت به صلح جهان به منزله عضوی متساوی در یک جامعه متحد اروپایی تلاش می کنند» (رحمانی، ۱۳۸۷: ۳۲۴).

نقش آمریکا

گرچه آمریکا کشوری اروپایی محسوب نمی شود، اما، نقش این کشور در آغاز روند وحدت اروپا پس از جنگ جهانی دوم و بویژه آغاز جنگ سرد غر قابل انکار می باشد. جدای از کمک های اقتصادی-مالی آمریکا در قالب طرح مارشال به دولتهای باختری اروپا که اهمیت اساسی در بازسازی این کشورها در پی داشت، این کشور در مراحل اولیه

شکل گیری بازار مشترک آشکارا از آن حمایت می کرد. در عین حال به دلیل دوستی با انگلستان و همچنین به دلیل جانبداری همیشگی از از مبادله آزاد همزمان به طرفداری از هفت عضو مجمع اروپایی مبادله آزاد نیز می پرداخت. اما به زودی پیروزی های بازار مشترک آمریکا را متوجه اهمیت آن ساخت و چون نمی توانست با پیروزی های آن در برابر بلوک شرق به مبارزه برخیزد سعی کرد باب مراوده را با آن آغاز و از این طریق بر روند تحولات آن و حفظ آن در قالب روابط دو قطبی اثرگذار. در نتیجه کوشش آمریکا مصروف این گردید که چگونه حجم صادرات خود را به اروپا افزایش داده و منافع اقتصادی خود را در درون این اتحادیه حفظ نماید. آمریکا طی اعلامیه ای رسمی در ۱۹۶۱ از بازار مشترک حمایت و در ژوئیه همین سال کندی در سخنرانی خود به مناسبت جشن استقلال آمریکا، وحدت اروپا را به منظور نیل به پیشرفت اقتصادی جهان سرمایه داری و امکان مبارزه بهتر علیه کمونیسم مورد ستایش قرار داد (مسائلی، ۱۳۸۷: ۵۷).

۵. فرآیند شکل گیری اتحادیه اروپا بر اساس مفروضات رویکرد مسئله محور

رویکرد مسئله محور بر آن است که همگرایی کشورها نه صرفا محصول رقابت برسر قدرت بلکه ناشی از سر نیاز و دغدغه های مشترک (سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ...) یا خطر مشترک می باشد. در ذیل به مهم ترین موارد این موقعیت در روند تاسیس اتحادیه اروپا اشاره می شود.

مسائل اقتصادی

جنگ جهانی دوم بسیاری از زیرساخت های اقتصادی اروپا را نابود کرد و با پایان این جنگ کشورهای اروپایی درگیر مسائل حاد اقتصادی شدند. اقتصاد انگلستان ویران و بخش عمده ای از صنایع این کشور نابود شده بود؛ فرانسه نیز وضعیت مشابهی داشت. جایگزینی نظام اقتصادی دولتی و نیمه اتارسی، کسری دلار و طلا، کسری بودجه، افزایش ابزارهای تعرفه ای و غیر تعرفه ای بخشی از مسایل و مشکلات مشترک کشورهای اروپا پس از جنگ جهانی دوم بود. در این فضا، دوگله مجبور شد غرور زیاد از حدش را زیر پا گذاشته و از واشنگتن تقاضای وام یک میلیارد دلاری بنماید. قوی ترین اقتصاد اروپا، یعنی آلمان تقسیم و ویران شده بود، و وضعیت ایتالیا اندکی بهتر از

آلمان بود. اسپانیا نیز با نظام حکومت فاشیستی خود، در انزوایی خود خواسته قرار گرفته بود (لافه بر، ۱۳۷۶: ۱۰۰). در چنین شرایطی فرانسه در حمایت از روند وحدت اروپا و جلوگیری از جمع شدن کشورهای اروپایی برگرد محوری که آمریکا حامی آن بود پیشنهاد همگرایی در بخش‌های اقتصادی را به آلمان ارائه نمود. بر این اساس تشکیل جامعه ذغال و فولاد زمینه را برای همکاری بین دو کشور آلمان و فرانسه به عنوان موسسان و چهار کشور ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ فراهم کرد (Jeffery, 1989:11). پس از تشکیل جامعه ذغال و فولاد در سال ۱۹۵۷ جامعه اقتصادی اروپا و جامعه انرژی اتمی اروپا طی معاهده رم شکل گرفت که بر اساس آن ایجاد یک بازار مشترک که در آن سرمایه، کالا، خدمات و افراد بتوانند آزادانه جابجا شوند و همچنین از میان برداشتن عوارض گمرکی و دیگر موانع تعرفه‌ای مدنظر بود. با این ترتیبات همگرایی اقتصادی باعث پیوند خوردن منافع کشورها به یکدیگر شده و رشد اقتصادی این کشورها را بدنبال داشت (خالوزاده، ۱۳۸۸: ۱۳). در واقع، همکاری و هماهنگی در حوزه‌های اقتصادی، اولین گام به منظور یکپارچگی اروپا و سپس توسعه همگرایی به حوزه‌های سیاسی و امنیتی موجب شد تا اروپاییان به آرمان اروپای واحد نزدیک‌تر شوند (مسئله، ۱۳۸۷: ۱۲). نویسندگان کتاب «استراتژی برای اروپا» یکی از انگیزه‌های مهم اقدام اروپایی‌ها جهت همگرایی در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم را ضرورت بازسازی اقتصادی اروپای غربی به عنوان اهرم ثبات سیاسی در قالب طرح مارشال و تاسیس سازمان اروپایی همکاری اقتصادی می‌دانند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۳). ماده ۳ پیمان رم در این راستا شرح وظایف اقتصادی اروپا را چنین رقم می‌زند: «حذف حقوق گمرکی...، سیاست تجاری مشترک، انتقال آزادانه سرمایه، انسان و خدمات، سیاست مشترک کشاورزی و حمل و نقل، رقابت صحیح اقتصادی، ایجاد تعادل در موازنه پرداختها، ایجاد صندوق اروپایی، بانک اروپایی سرمایه‌گذاری و...» (مسئله، ۱۳۸۸: ۵۱).

در دهه ۱۹۹۰، با تشخیص این موضوع که اروپا به شدت از نظر فناوری و اقتصاد در برابر آمریکا و ژاپن در حال سقوط است و فعالیت‌ها و همکاری‌های اقتصادی میان اعضای جامعه اروپا نیز گسترش قابل توجهی یافته است، لازم بود تا با توجه به مقتضیات زمان، نسبت به وحدت اقتصادی، پولی و نهایتاً سیاسی اروپا تصمیم‌هایی

گرفته شود. به همین دلیل، سران جامعه اروپا در تاریخ نهم و دهم دسامبر ۱۹۹۱ در شهر ماستریخت هلند گردهم آمدند تا ضمن بررسی و بحث قراردادهای از قبل تعیین شده وزرای خارجه این جامعه را امضا کنند (خالوزاده، ۱۳۸۸:۲۳). پیمان ماستریخت بر پایه چهار هدف، وحدت اقتصادی، پولی، سیاسی و نیز یکسان کردن سیاست خارجی استوار گردید و عملاً، جامعه اروپایی را از قید جنبه اقتصادی رها ساخت و دستیابی به هر هدف و سیاستی را که به صلاح و در راستای منافع جامعه قرار داشته باشد مجاز و به آن جنبه رسمی بخشید (مسائلی، ۱۳۷۸:۲۵۲).

مسایل سیاسی

الف) جلوگیری از نفوذ کمونیسم

با پایان جنگ جهانی دوم خطر کمونیسم، همه کشورهای اروپای باختری را تهدید می کرد و اروپا عرصه منازعه دو قدرت شرق و غرب شده بود. احزاب کمونیستی در سرتاسر اروپا فعالیت می کردند و در تلاش بودند تا از طریق اعتصاب ها، بحران اقتصادی در غرب را تشدید و در نتیجه حکومت های غربی را ساقط کنند (لافه بر، ۱۳۷۶:۲۰). همزمان با این وخامت اوضاع اقتصادی کشورهای اروپای غربی، کشورهای اروپای شرقی نیز یکی بعد از دیگری به دامان کمونیسم سقوط می کردند. شوروی ابتدا سلطه خود را بر لهستان و سپس بر رومانی تحکیم کرد. در اکتبر ۱۹۴۷ شوروی با همکاری احزاب کمونیستی اروپایی کمیترم را تاسیس کرد و سال بعد کودتای پراگ باعث تثبیت سلطه شوروی بر چکسلواکی و در نهایت اروپای شرقی شد (Fontaine, 2000:10). به دنبال آن، در کابینه های فرانسه، ایتالیا و بلژیک وزرای کمونیست حضور داشتند و خطر فرو رفتن به دامان شوروی این کشورها را تهدید می کرد. در این زمان همکاری فرانسه و آلمان نقطه عطفی برای جلوگیری از نفوذ کمونیست ها بود و سیاستمداران اروپایی را متقاعد ساخت جهت جلوگیری از توسعه روز افزون شوروی در اروپا، با یکدیگر تلاشی را جهت احیا اروپا آغاز کنند. این کشورها با استفاده از همگرایی اقتصادی توانستند به رشد اقتصادی دست یابند و از این طریق مانع قدرت یابی احزاب کمونیست شوند. (مسائلی، ۱۳۷۸:۱۱۲).

• عدم تمایل به عدم تکرار درگیری های آلمان و فرانسه در قالب وحدت منطقه ای

فرانسویان به این نتیجه رسیدند که وجود منابع ذغال سنگ و کارخانه‌های فولاد در منطقه راین لند یا روهر در آلمان، از عوامل اصلی تفوق آلمان هاست. بدین ترتیب فرانسه ۵ سال پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۰، پیشنهاد اشتراک کامل در کلیه تولیدات ذغال و فولاد فرانسه و آلمان را داد که ژان مونه مبتکر و طراح آن بود و شومان به عنوان وزیر امور خارجه، مسئولیت طرح آن را پذیرفت. (Klaus Dieter, 1995:9).

طرح شومان، این بود که نه تنها جنگ را به طور ذهنی از بین ببرد بلکه از نظر مادی آن را غیرممکن سازد. هم چنان که در مقدمه معاهده، بیشتر در خصوص حفاظت از صلح جهانی، ایجاد یک جامعه اقتصادی و جایگزینی برای رقابت‌های خونین گذشته سخن به میان آمده بود. در نتیجه این امر، طرحی مبنی بر دعوت از همسایگان برای الحاق به این پروژه عرضه شد. این طرح نه تنها از سوی آلمان بلکه از سوی ایتالیا و کشورهای بنلوکس (هلند، بلژیک و لوکزامبورگ) مورد استقبال قرار گرفت. بر اثر اینگونه همگرایی، صلاحیت دولت‌ها و اختیارات و اقتدار حاصل از آن، در بخش‌های غیر سیاسی و در اولویت اول اقتصادی درهم آمیخته و سازمان‌فراملی بوجود می‌آورد که مقام عالی است و صلاحیت وسیعی را در بخش‌های مورد نظر می‌تواند اعمال کند (اسکندریان، ۱۳۸۲:۱۹).

ایجاد موجودیت مستقل در قبال آمریکا

کشورهای اروپایی به رغم استفاده از کمک‌های آمریکا و نیاز شدیدی که به حمایت نظامی و ضرورت قرار گرفتن زیر چتر اتمی این کشور را داشتند به شدت نگران استقلال آتی خود بودند. آمریکا از طریق طرح مارشال سلطه اقتصادی خود را بر اروپا تحکیم بخشید و از طریق قرار دادهایی نظیر قرار داد بلوم-بیرنز که در سال ۱۹۴۶ بین فرانسه و آمریکا منعقد شد و فرانسه را موظف به استفاده وسیع از فیلم‌های آمریکایی می‌کرد، به سلطه فرهنگی و از طریق ناتو به سلطه نظامی خود بر اروپا اقدام کرد. در چنین وضعیتی اروپا در پی فرصت‌هایی بود که بتواند استقلال خود را در تمام زمینه‌ها باز یابد. در واقع آنچه موجب نگرانی اروپایی‌ها می‌شد عدم اطمینان نسبت به نیات و اهداف آینده آمریکا در اروپا بود (Vernant, 1987:173). در این زمینه آلمان و فرانسه خواستار اعمال سیاست دفاعی مشترک توسط اتحادیه اروپای غربی به عنوان نهادی جدا

ناپذیر در راستای ایجاد وحدت اروپایی بودند. در اکتبر ۱۹۵۴ اساسنامه اتحادیه اروپای غربی مرکب از هفت کشور پیمان بروکسل و آلمان و ایتالیا امضا شد و از آن پس اروپایی ها (به جز انگلستان) امیدوار بودند بتوانند از "اتحادیه اروپای غربی" یک بازوی اروپایی فعال برای ناتو بسازند که به تدریج آن ها را از ناتو بی نیاز سازد. همچنین در وضعیتی که با ظهور سلاح های هسته ای نقش اساسی و مسلط در دست آمریکا و شوروی قرار می گرفت و همه چیز دال بر آن بود که نقش اروپا در مسائل جهانی روبه کاهش است، ضرورت اتحاد اروپا آشکارتر می شد. (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

مسایل امنیتی

دولتمردان تحت شرایط ویژه ای ائتلاف نظامی دائمی تحت یک سیاست متحد را مطلوب می. با ائتلاف نظامی و به دنبال تهدیدهای مشترک خارجی همگرایی منطقه ای نیز به دنبال خواهد آمد. چرا که آمادگی مستمر برای تهدیدهای دائمی مشترک، همگرایی نظامی دائمی و تصمیم گیری پلورالیستی که در آن اعضای متلف بطور جداگانه نیروهای ملی را کنترل و سیاست های دفاعی را تنظیم نموده و در نهایت هماهنگی را دنبال می کنند. بعنوان مثال در اروپای غربی در سالهای ۵۴-۱۹۵۰، وقتی که دول اروپای غربی بعزت تهدیدهای شوروی احتیاج به هماهنگی بین برنامه ها و طرح های نظامی در قالب جامعه دفاعی اروپا را ضروری دیدند ائتلاف تحقق یافت که این جامعه دفاعی پیشنهاد شده محتاج یک مدیریت فوق ملی در قالب جامعه سیاسی اروپا بود (مسائلی، ۱۳۸۷: ۳۸). پیمان دانکرک (ترس از آلمان)، پیمان بروکسل (ترس از شوروی)، جامعه دفاعی اروپا، اتحادیه اروپای غربی، سازمان ناتو بخشی از دغدغه های امنیتی کشورهای اروپایی و حرکت به سمت تجربه همگرایی در قالب اتحادیه اروپا می باشد.

نتیجه گیری

اتحادیه اروپا که طی نیم قرن اخیر با تلاش های متعددی از سوی رهبران اروپایی و با هدف حل مشکلات مشترک، افزایش همکاریهای بین دولتی در امور مالی و اقتصادی، ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک، همکاری در امور قضایی و داخلی کشورهای عضو و همچنین هویت یابی اروپایی تاسیس شده بود، امروزه به سازمان بین

المللی موفق‌تری در نوع خود تبدیل شده که شاید در هیچ نقطه‌ای از جهان نتوان نمونه‌ای از این همگرایی را یافت. از آنجا که می‌توان در قالب نظریه فالکر ریتبرگر فرآیند شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی را با مقایسه سه رویکرد شناختی، هژمونیک و مسئله‌محور توضیح داد، این پژوهش جزئیات مهم سه رویکرد نظری را در فرآیند شکل‌گیری اتحادیه اروپا با یکدیگر مقایسه نموده و معتقد است که هر یک از این سه موقعیت نقش ویژه‌ای دارند و براساس سازوکار خود و مفروضات جوهری، مختلف عمل می‌کنند. این پژوهش ضمن کاربردی دیدگاه ریتبرگر و تایید آن، با تخصیصی نوآورانه این نظریه را متناسب با سازمان‌های بین‌المللی دولتی دانسته و در عین حال با بررسی سه موقعیت مؤسس سازمانها، نقش و وزن هر یک را متفاوت می‌داند. هرچند به نظر می‌رسد با توجه به بحران‌های هویتی روی داده پس از فروپاشی شوروی و در عین حال بقای این اتحادیه، رویکردهای سازه‌انگاری و نونهادگرایی چارچوب‌های مناسب‌تری برای تحلیل سازمان‌های بین‌المللی همچون اتحادیه اروپا ارائه می‌دهند. اگرچه این پژوهش بر خلاف سازه‌انگاران اجتماعی به انجام پژوهش عقلایی با ارائه ادله قابل لمس معتقد است و توضیحات خود را بر فهم مادی ساختار بنا می‌نهد اما برخلاف نظریات نواقع‌گرایان، سازمان‌های بین‌المللی را فراتر از ابزاری صرف برای قدرتمندترین دولت وقت قلمداد می‌کند؛ در عین حال می‌توان اتحادیه اروپا را نمونه سازمان بین‌المللی دانست که در فرآیند شکل‌گیری با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای فراگیر باعث شکل‌گیری گفتمانی شد که به دیدگاه مردم نسبت به محیط و تغییر آن باری رساند تا به وظیفه اصلی سازمان که حل مسائل و مشکلات و همچنین تقویت همکاری و همگرایی است نزدیک شود.

منابع

الف - فارسی

آقایی، سید داود و نیکنامی، رکسانا. ۱۳۹۴، رویکرد اتحادیه اروپا در برابر بحران منطقه یورو، فصلنامه سیاست دوره ۴۵، شماره ۱.

ابوالحسن شیرازی، حبیب الله و نیکویی، حمید. ۱۳۹۳، جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا، علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره ۲۹.

اسکندریان، مهدی. ۱۳۸۲، کتاب اروپا: ویژه اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

بارکین، ساموئل. ۱۳۹۳، جایگاه سازمان های بین المللی در جهان امروز، ترجمه مصطفی انتظار مهدی و عبدالمجید سیفی؛ تهران: انتشارات کویر.

بزرگمهری، مجید و عباس پور باغابری، عباس. ۱۳۹۳، بررسی روابط اتحادیه اروپا و ناتو؛ چالش ها و فرصت های موجود، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳.

جکسون، رابرت. ۱۳۸۵، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: انتشارات میزان.

خالوزاده، سعید و کیانی، داود. ۱۳۸۷، اتحادیه اروپا و نظام بین الملل، پژوهش نامه سیاست خارجی، شماره ۱۶.

خالوزاده، سعید. ۱۳۸۸، اتحادیه اروپایی، تهران: انتشارات سمت.

دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. ۱۳۹۰، نظریه های همگرایی اروپا، در عبدالعلی قوام و داوودکیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

رحمانی، علی. ۱۳۸۹، کتاب آلمان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

ریترگر، فالکر و زنگل، برنارد و استاج، ماتیاس. ۱۳۸۹، سازمان های بین المللی: حوزه سیاسی، سیاست و سیاست گذاری، ترجمه علی بغیری شاهرودی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

زنگنه، حمید. ۱۳۸۷، اتحادیه اروپا؛ از معاهده نیس تا لیسبون، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.

صدر، جواد. ۱۳۷۱، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۴، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

قوام، عبدالعلی و کیانی، داود. ۱۳۸۹، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کریمی، هوشنگ. ۱۳۸۷، جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین الملل در حال تکوین: موانع و چالش ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۳.

کیانی، داود. ۱۳۸۷، هویت نقشی اتحادیه اروپا در نظام بین الملل، پژوهش نامه سیاست خارجی، شماره ۱۶.

کیت اس پیس، کلی. ۱۳۸۷، سازمان های بین المللی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: انتشارات میزان.

لافه بر، والتر ۱۳۷۶، پنجاه سال جنگ سرد، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات مرکز. مجیدی، محمدرضا و ثمودی، علیرضا. ۱۳۹۲، روابط اتحادیه اروپا با قدرت های نوظهور؛ چالش ها و اختلافات، پژوهش نامه روابط بین الملل، دوره ۶، شماره ۲۲.

مسائلی، محمود. ۱۳۸۷، اتحادیه اروپا: از بنیان های نظری تا وضعیت حاضر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

منصفی، ابولقاسم. ۱۳۵۸، سازمانهای بین المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

مولایی، عبدالله ۱۳۹۱، پدیدارشناسی هویت اروپایی اتحادیه اروپایی، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.

نقیب زاده، احمد. ۱۳۸۲، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران: نشر قومس.

واعظی، محمود. ۱۳۸۹، همگرایی اروپایی: روندهای نوظهور، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

ب- انگلیسی

Coase, Ronald, 1960. The Problem of Social Cost, in: Journal of Law and Economics, 3, 1-44.

Courncross at als, Alec, 1976, Strategic Pour l, Europe, Paris, PUF.

Daltrop Politics and the European Community Longman Group UK Limited, 1986, p.1.

Dinan, D. 1994. The European Community, 1978-93, Annuals of American Academy of Political and Social Science, Vol.531.

EC Directorate General – Economic and Financial Affairs, 2007. Annual Report on the EURO Area 2007, European Economy, NO.5, 2007.

Fontaine, Pascal. 2000. A New Idea for Europe, Brussels: European Commission, Second edition, January.

Gaisoreck, M, Smith ,A and Venables, A, 2002. The benefits to the UK of joining the EU: An Imperfect Competition CGE Analysis, Journal of Common Market Studies Vol 23(4).

Hass, Peter M, 1989. Do Regimes Matter? Epistemic Communities and Mediterranean Pollution Control, in: International Organization, 43: 3, 377-403.

Jack, Plamo C, and Othon Roy, 1992. The International Relations Dictionary Fourth Edition, Published by ABC-Clio, USA, under: Trade Policy: Autarky.

Jeffery, Harrop, 1989. The Political Economy of Integration in the European Community Edward Elgar Publishing Limited, United Kingdom.

- Keohane, Robert O. 1984. *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 54: 1, 1-41.
- Klaus Dieter, Borchardt, 1995, *L unification Europeenne*, Luxembourg: Documentation Europeenne.
- Louis Quermonne- Jean. 1994. *Histoire de L Europe*, Hachhette.
- Mowle, Thomas S. 2004. *Allies at Odds? The United States and the European Union*. New York: Palgrave.
- Opeur, au service de l union europeenne, Luxembourg: office des publications offecielles des Communautes, 1996.
- Richard Mc Allister, 1997. *From EC TO EU: An Historical and Political Survey*.
- Risse, Thomas. 2000. Lets Argue: Communicative Action In World Politics, in *International Organization*, 54: 1, 1-41.
- Ubertazzi, Benedette. 2004. The End of ECSE, *European Integration online Papers (EIOP)*, Vol.8, NO.20, <http://eiop.or.at/eiop/text/2004-020a.htm>.
- Zorgbib, Charles. 1993. *Histoire de la Canstruction Europeenne*, PUF. Pp. 25-27